گفت‌وگو با عظیم طهماسبی درباره اسرائیل و فرهنگ مبارزه ضدامپریالیستی در خاورمیانه

# آرمان فلسطین سرنوشت خاورمیانه را تعیین می‌کند

پیام حیدرقزوینی

تأسیس سازه فاشیستی اسرائیل به‌عنوان پادکان اشغالگر امپریالیستی، نه‌تنها منجر به تصرف سرزمینی و سلب مالکیت از فلسطینیان شد، بلکه امیدهای بخش مهمی از ملت‌های تحت ستم خاورمیانه را برای دستیابی به آزادی و عدالت اجتماعی از میان برد. اسرائیل دژی است بازمانده از بحران استعمار که با برهم‌زدن توازن قوا در خاورمیانه، منافع سرمایه‌داری جهانی را در این منطقه تأمین می‌کند. مقاومت فلسطینیان و مردم عرب در برابر سلطه امپریالیسم حتی پیش از تشکیل اسرائیل وجود داشت. اما با تأسیس اسرائیل و حمایت تمام‌عیار امپریالیسم غربی از این رژیم و شکست کشورهای عربی، ترومایی در حافظه جمعی مردم منطقه شکل گرفت و این برسش را مطرح کرد که با اسرائیل چه باید کرد؟ در ایران نیز نسلی از انقلابیون در دهه‌های چهل و پنجاه به روشنی مسئله امپریالیسم را درک کرده بودند و می‌دانستند که سرنوشت ما در خاورمیانه به صورت منطقه‌ای تعیین می‌شود و هر شکلی از مبارزه برای رهایی بدون در نظرگرفتن امپریالیسم، بی‌نتیجه است. از این‌رو است که برای مثال تعدادی از مبارزان مارکسیست ایرانی در سازمان چریک‌های فدایی خلق پیش از آنکه اولین عملیات مسلحانه علیه رژیم پهلوی را انجام دهند، در فلسطین و در کنار خلق عرب جنگیده بودند. تجاوز اسرائیل نشان داد که در طرح امپریالیسم برای خاورمیانه هر شکلی از مقاومت باید درهم شکسته شود و این مسئله منجر به واکنش‌های گسترده‌ای در میان افکار عمومی جهان عرب هم شده است. عظیم طهماسبی، مدرس، مترجم و پژوهشگر زبان و ادبیات عربی، می‌کوید در روزهای اخیر پیام‌های همبستگی زیادی از دوستان عربش دریافت کرده که همگی بر ضرورت ایستادگی ملت‌های تحت ستم منطقه در برابر اسرائیل تأکید داشته‌اند. اندکی پس از اعلام آتش‌بس با عظیم طهماسبی درباره آرمان فلسطین و نقش آن در افکار عمومی ملت‌های خاورمیانه گفت‌وگو کرده‌ایم. همچنین درباره این مسئله صحبت کرده‌ایم که چرا بخش‌هایی از افکار عمومی در ایران پس از نسل‌کشی اسرائیل در غزه نسبت به آن بی‌تفاوت بودند و آیا مسئله فلسطین می‌تواند دوباره به مسئله مشترک ملت‌های منطقه تبدیل شود؟ او در بخشی از این گفت‌وگو می‌گوید: «کمان می‌کنم این مسئله که مردم عرب از سیاست‌های حکومت‌هایشان و نوع عادی‌سازی روابط با اسرائیل ناراضی هستند، منجر به اتفاقات دیگری خواهد شد. متاسفانه هنوز پس از چفایح غزه، پیمان ابراهیم همچنان برقرار است. اما وضعیت افکار عمومی در کشورهای عربی نشان می‌دهد که این قبیل صلح‌ها پایدار نخواهند ماند. کمان من این است که مسئله فلسطین به قدری کلیدی است که احتمالا سرنوشت خیلی از کشورهای عربی در آینده به این شکل باقی نخواهد ماند. نمی‌توانیم آینده و سیر وقایع را پیش‌بینی کنیم. اما اگر جنگ اتفاق هم‌زمان رخ دهد، ممکن است حتی فرم حکومت‌های عربی در معرض خطر قرار بگیرد و باید توجه کنیم که محوریت همه این وقایع فلسطین است. عادی‌سازی روابط با دولتی که سرزمین فلسطین را تصرف کرده، می‌تواند همچنان عامل زنده و مهمی در چگونگی حکمرانی در کشورهای عربی در آینده باشد».

**آرمان فلسطین و مسئله اشغال و سلب مالکیت چگونه و از چه دوره‌ای در فرهنگ و ادبیات جهان عرب و خاورمیانه مطرح شده است؟**

شکل‌گیری ادبیات فلسطین با ادبیات نوین فلسطین همراه با جنبش مقاومت فلسطین بوده است. این مقاومت نیز در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی و نظامی جریان داشته است. در وجه نظامی می‌دانیم که از قبل از سال ۱۹۴۸ مقاومت مردمی وجود داشت؛ یعنی جمعیت‌های خودجوشی شکل گرفته بودند که با گروه‌های نظامی مثل هاگانا و دیگر گروه‌های تروری که با ارعاب و زور مردم را بیرون می‌کردند، مقابله می‌کردند. در نهایت بحث قیمومیت انگلستان کنار می‌رود و زمینه برای شکل‌گیری رژیمی نژادپرست که مبنای حکومتش را دین و قومیت یهود قرار داده بود، شکل می‌گیرد و بعد مسلمانان و مسیحیان را حذف می‌کند. مبنای این اتفاق، تصرف سرزمین و حذف نمادهای فرهنگی و نادیده‌گرفتن قومیت‌ها و ادیان دیگر است. این مسئله با مقاومت‌های فرهنگی هم همراه می‌شود؛ ازجمله اینکه خیلی‌ها تلاش می‌کنند از طریق آرشیو عکس، شعر، رمان، داستان، نقاشی، کاریکاتور و سایر فعالیت‌های هنری و حتی از طریق تمسک به نمادهای آیینی و فرهنگی مثل رقص و غذای خاص، به مقاومت دست بزنند. امروز کلید نماد جالبی در فلسطین به شمار می‌رود و نسل به نسل کلیدی از بدبرزی‌ها به نوه‌ها و نتیجه‌ها منتقل می‌شود. این کلید درواقع نماد خانه‌ای است که به زور از آنها گرفته شده و اشاره‌ای است به اینکه دوباره روزی بازمی‌گردند و کلید را در داخل قفل خانه می‌چرخانند و به خانه بازمی‌گردند. این فرم‌های مقاومت بسیار متفاوت و متنوع بوده است. در فیلم و سینما هم همین موضوع قابل مشاهده است. اما در زمینه ادبیات و رمان نیز حتی پیش از شکل‌گیری اسرائیل موضوع مقاومت در برابر اشغالگری انگلستان وجود داشته است. پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی، فلسطین تحت قیمومیت انگلیس قرار گرفت و همان مدل‌هایی داده می‌شد و خیلی از شاعران به مسئله اشغال اشاره می‌کردند. مثلا رصافی، شاعر مشهور عراقی، با شاعرانی دیگر به مسئله فلسطین و لزوم اتحاد بین همه مردم عرب اشاره کرده‌اند. در زمینه ادبیات داستانی، داستان کوتاه پیش از رمان ظاهر شد و مسائل فلسطینیان را به شکل‌های مختلف بازتاب می‌داد. جالب است اشاره کنم که شاعران و نویسندگان زن بیشتری در این دوره به داستان‌هایشان به مسئله و هویت فلسطین پرداخته‌اند. رمان اما موضوع متفاوتی است و به محض اینکه از رمان صحبت می‌کنیم، نام یک نفر زنان از دیگران به ذهن ما متبادر می‌شود و آن هم غسان کنفانی است. نویسنده کردتبار فلسطینی که در بیروت و با بمب‌گذاری توطئه موساد ترور شد و در حالی که سی‌وشش سال بیشتر نداشت. کنفانی رمان‌های متفاوتی نوشته و در آنها به استان فلسطینی پرداخته و برخی از رمان‌هایش با چند توجه به فارسی برگردانده شده‌اند. غسان کنفانی به طور نمادین در رمان «مردان در آفتاب» به مقوله بی‌وطنی و کوچ‌کردن فلسطینیان از وطن به سرزمین‌های عربی پرداخته و نشان داده که این کوچ درواقع به نجات نمی‌انجامد و به مرگ تدریجی و تا حدی خودکشته منتهی می‌شود وی این مرگ با مقوله ایستادگی و مقاومت در سرزمین هم همراه نیست. از میان دیگر نویسنده‌های فلسطینی که هریک به شیوه خود به این مسئله پرداخته‌اند، می‌توان به امیل حبیبی اشاره کرد. او از مزرعه فلسطین در سال ۱۹۴۸ که بعدا به نام اسرائیل تغییر نام پیدا کرد، خارج نشد. رمان او که اثر او با نام «المتشائل» که با عنوان «خوشبین» به فارسی ترجمه شده، از کتاب‌های مهم ادبیات معاصر عرب به شمار می‌رود. امیل حبیبی در این داستان از مشارکت در مناظره دیگری به وضعیت موجود پرداخته و شخصیت اصلی داستان اوباد اوباد بر شخصیت‌های طنزآمیزی است که بینابین هستند و المتشائل که واژه برساخته‌ای در عربی معاصر است. استفاده‌ای به همین موضوع دارد. او از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های ادبیات مقامه که مسجّعی کهن مربوط به عصر عباسی است. استفاده می‌کند و شخصیت خاصی که غیرقابل پیش‌بینی است و بین فضای خوش‌بینی و بدبینی معلق است. خلق می‌کند و به این شیوه به مقاومت در برابر واقعیت تلخ می‌پردازد. در نسل‌های بعدی هم نویسندگان زیادی در فلسطین داریم که هریک به‌گونه‌ای به مسئله و آرمان فلسطین پرداخته‌اند.

**روشنفکران و نویسندگان و شاعران ایرانی هم به‌خصوص در چند دهه پیش حساسیت زیادی به آرمان فلسطین داشتند و این فقط محدود به روشنفکران و نویسندگانی با گرایش چپ نبود. چپ، چه در جهان و چه در ایران، همواره نسبت به فلسطین حساس بوده. اما در آن دوره این نسبتها چه‌چیزهای چپ نبودند که درباره مسئله اشغال فلسطین موضع داشتند. اما به نظر می‌رسد که در سال‌های اخیر بخش‌هایی از جامعه و حتی روشنفکران حساسیت کمتری نسبت به فلسطین داشته‌اند. به نظرتان چرا این اتفاق افتاده است؟**

در مورد ایران فکر می‌کنم سیل گسترده نسبت به فلسطین بیشتر از انقلاب مسئله فلسطین شروع شده است. این به انقلاب این موضوع وجود داشته‌اند. در این دوره هم درباره ادبیات مقاومت بحث‌های زیادی مطرح بوده و قلم‌هایی هم ساخته شده و می‌دانیم که فیلم «بازمانده» با اقتباسی از یکی از داستان‌های غسان کنفانی ساخته شد. درواقع این‌گونه نبوده که حساسیت نسبت به فلسطین محو شده باشد. اما می‌توانیم بگوییم که بین چپ‌های سرشناس فرهنگی و ادبی ما کمتر به این موضوع پرداخته شده است. به‌خصوص در یکی، دو دهه اخیر نوعی محافظه‌کاری نسبت به مسئله فلسطین در میان این چپ‌ها وجود داشته و اقبال کمتری به آن نشان داده شده است. دلایل متعددی را می‌توان برای این مسئله مورد بررسی قرار داد. فکر می‌کنم آن اکاهی که پیش از انقلاب درباره موضوع فلسطین وجود داشت، تا حدی کمرنگ شده است. در دوره، چپ‌ها عموما از مسئله فلسطین و دفاع از ستجدیدگان و رنج‌دیدگان همواره به‌عنوان جزء جدایی‌ناپذیر از انقلاب یاد می‌کردند. اندیشه‌های کسانی همچون فانون و همچنین اندیشه‌های انقلابی سال‌های میانی قرن بیستم هم مؤثر بود. در آن دوره به‌طور کلی فضای انقلاب در سطحی جهانی مطرح بود و مثلا در آمریکای لاتین شاهد جنبش‌های انقلابی بودیم و از سوی دیگر در خود ایران جنبش جنگل و سیاهکل را داشتیم. در کشورهای دیگر هم جریان‌هایی که عموما چپ بودند، با نظام‌های حاکم مبارزه می‌کردند و گرایش‌های ضدامپریالیستی آشکاری داشتند و از آنجایی که جنبش فلسطین هم اساسا جنبشی ضداستعمار و ضدامپریالیسم است. طبیعی بود که طیف‌های گسترده‌ای، چه در میان گرایش‌های چپ و چه میان گرایش‌های مذهبی، با این موضوع همراه بودند. در ایران اولین نفری که پیش از پیدایش اسرائیل درباره فلسطین سخن گفت، عبدالرحمان فرامرزی است. او از سال ۱۳۳۵ و ۱۳۳۶ درباره مهاجرت‌های بی‌رویه یهودیان از انگلستان و اروپا به سمت فلسطین هشدار داد و مجموعه مقالات او درباره فلسطین منتشر شده است. درواقع پیش از پیدایش رژیم اسرائیل توجه نسبت به مقوله فلسطین وجود داشت و بعد از آن هم اگر به مجلات یا مجموعه‌های شعری که از شاعران فلسطینی به فارسی ترجمه شده رجوع کنید، می‌بینید که توجه به فلسطین تا چه حد گسترده بوده است. بخشی از مسئله شاید مربوط به این باشد که دفاع از فلسطین آزادانه اتفاق می‌افتاد؛ یعنی وقتی روشنفکران و نویسندگان و شاعران می‌خواستند درباره فلسطین صحبت کنند، بیم این را نداشتند که متهم به پیروی از جریان غالبی بشوند که در سیستم وجود دارد، بلکه برعکس این موضوع وجود داشت؛ چراکه در دوره پهلوی رابطه ایران با اسرائیل در مجموع رابطه بدی نبود و در نتیجه در آن دوره روشنفکران و نویسندگان وقتی می‌خواستند از فلسطین صحبت کنند، بیم این را نداشتند که به حکومت منتسب شوند. شاید یکی از دلایلی که بعد از انقلاب این حساسیت کمتر شد به همین موضوع برگردد. بخشی از مسئله را هم شاید در سیاست‌های دولت جست‌وجو کنیم؛ چون موضوع فلسطین بیش از حد شکل بخش‌نامه‌ای به خود گرفت. در حالی که اگر به یک این دولتی تبدیل نمی‌شد، واکنش‌ها نیز متفاوت می‌شد. همین امروز هم نمی‌دانم که خیلی از افراد می‌خواهند از فلسطین حمایت کنند و هیچ کاری هم با سیاست‌های رسمی ندارند و می‌خواهند آزادانه و خودجوش از فلسطین دفاع کنند. این‌گونه دیگر فضایی خاص دست‌بندی شوند. اما محیل جنازی به این افراد داده نشده است. البته در یکی، دو سال اخیر مسئله کمی متفاوت شده و شاهد این بودیم که جنبه‌های خودجوش و بدون واکنش به سیاست‌های رسمی وجود داشته است. مثلا از پخش فیلم کرفته تا نمایشگاه‌های عکس و نقاشی درباره فلسطین در این یکی، دو سال کاملا جدا از سیاست‌های رسمی وجود داشت. اما به حدی ذیل بوده که انگار وجود نداشته است. به‌هرحال فکر می‌کنم هم عدم حساسیت نسبت به آرمان فلسطین به قصد فاصله‌گرفتن از سیاست‌های رسمی، چندان درست نیست. خاطراتی تعریف می‌کنم که می‌تواند به درک موضوع کمک کند. چندی پیش خانم جوقه الحارثی، نویسنده عمانی، به ایران آمده بود. او به خاطر رمان «دختران مهتاب» در سال ۲۰۱۹ جایزه جهانی بین‌المللی بوکر را دریافت کرده است. او می‌گفت که متوجه ابتلایی برایم به من گفته که بخشی از ابتلایش خارج از کشور، که گویا سلطنت‌طلب هستند، ارتباط با ایران را به‌شدت می‌کند اظهار خوشحالی کردند. او می‌گفت من بسیار تعجب کردم‌و مترجم ابتلایی هم اظهار حیرت کرد که چطور می‌شود از این مسئله ابراز شادی کرد یا چگونه من می‌توانم تا این حد نسبت به موجه الحارثی توضیح دادم که عده‌ای در اینجا به اشتباه این ترس را دارند که اگر از فلسطین حرف بزنند مورد قضاوت قرار بگیرند و به آنها کمک همدستی زده شود و گفته شود درگیر سیاست‌های رسمی و دولتی شده‌اند. اما به‌هرحال این ترس متاسفانه به دلیل قضاوت‌های شده و افراطی که در بخش‌هایی از جامعه وجود دارد شکل گرفته است. او در پاسخ گفت این چه ربطی به مسئله دارد؟ یک عده هم می‌گفتند در غزه در حال کشته‌شدن هستند و حرف‌زدن درباره این مسئله چه ارتباطی به دولت و سیاست‌های رسمی دارد؟ او می‌گفت مسئله در غزه کاملا بدیهی است که انسان‌های زیادی در آنجا کشته شده‌اند و شما جرا باید نسبت به این موضوع سکوت کنید یا جتی از آن طرفداری کنید؟ به‌هرحال این مسئله برای او قابل فهم نبود.

**در گذشته جنبش‌های استقلال‌طلبانه در بسیاری از کشورهای منطقه حضور داشتند و امروز کمتر نشانی از آنها دیده می‌شود. با این حال امروز مسئله فلسطین چقدر در میان روشنفکران جوامع عرب مطرح است؟**

در نیمه سده بیستم جنبش‌های استقلال‌طلبانه‌ای که شکل گرفتند، به مبارزه با استعمار و تشکیل دولت-ملت‌ها فرامی‌خواندند. در مغرب ساختار شاهنشاهی وضعیت افراد آزاد در سال ۱۹۵۲ شاهد گرفتند و در نهایت جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور و رهبر قوم‌گرایی عربی و ضداستعمارگری شد. پیش از شکل‌گیری اسرائیل و به طور دقیق‌تر از اوایل جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۲۳ اتفاقات زیادی افتاد. مبارزه با استعمار مطرح شد و همزمان دانشگاه‌ها و نهادهای مدرن و روزنامه‌ها و مجلات هم به وجود آمدند؛ ضمن اینکه جنبش‌های جهانی چپ هم وجود داشت و همه اینها در وضعیت جوامع عربی تاثیرگذار بود. حاصل این روند در بروز شخصیتی مثل جمال عبدالناصر در مصر دید می‌شود که رهبری مردم عرب را برعهده می‌گیرد و پس از اینکه فلسطین از دست می‌رود، در صف مقدم دفاع از فلسطین قرار می‌گیرد. در این مقطع یک همبستگی بین جوامع عرب شکل می‌گیرد و در میانه سال‌های ۱۹۵۷ تا تقریبا ۱۹۶۲ جمهوری متحد عربی تشکیل می‌شود و در نهایت مواجهه اسرائیل با چند کشور عرب اتفاق می‌افتد. تمام این حوادث و جنگ‌ها و هزارها بازتاب پیدا می‌کند. البته به اینکه لزوما به سلک مستقیم انعکاس پیدا کند ولی این رویدادها در وجدان و ضمیر جامعه روشنفکر و شاعران در جهان عرب تاثیر می‌گذارد و فلسطین توک بیکان این ماجرا است. از شاعران نسل اول فلسطینی مثل ابراهیم طوقان، فدوی طوقان و عبدالرحیم محمود گرفته تا شاعران نسل بعدی مثل محمود درویش و سمیح قاسم و دیگران. یک شور و شوق انقلابی به وجود می‌آورند. در میان کشورهای عربی هم توجه به فلسطین بین نویسندگان و شاعران از دوره و دوره‌های بعد بسیار جدی بوده است. در سال ۱۹۶۸ در زمان جنگ‌های شش‌روزه که آن هم در خردادماه اتفاق افتاد، در مدت شش روز اسرائیل حمله‌ای غافلگیرانه به مصر می‌کند و عملا شور و هیجانی که برای مبارزه با اسرائیل شکل گرفته بود، با این حمله غافلگیرکننده به ترومایی در وجدان سیاست‌مداران، عموم مردم و نویسندگان و اهل قلم تبدیل می‌شود. این برسش در جهان عرب مطرح شد که چرا ما شکست خوردیم؟ این، هم برسشی سیاسی است و هم برسشی فلسفی و در ضمن برسشی است که در پی راه‌حل است و به این می‌اندیشد که برای شکست‌نخوردن و پیروزی بر دشمن چه باید کرد؟ این مسئله به‌طرحی است و وقتی سرگذشت نویسندگان عرب یا کارنامی‌های آنها را می‌خوانید، می‌بینید که این مسئله به شکل وحشتناکی در نوشته‌های آنها بازتاب یافته است. به موازات این مسئله، شکل پرداختی به فلسطین هم عوض شد. انور سادات وقتی که قدرت گرفت، مسائل را به این شکل می‌فهمید که ما توان مقابله با اسرائیل را نداریم؛ بنابراین باید به سمت عادی‌سازی برویم. مسئله عادی‌سازی روابط با اسرائیل که این روزها هم مطرح است، درواقع از ۱۹۷۳ شروع شد. البته اسنادی هم منتشر شده که می‌گوید کیوا خود جمال عبدالناصر در زمانی که در قید حیات بود، در دیداری که با قذافی داشته، به این مقوله اشاره کرده و حالا اینکه صحت و سقم این اسناد چقدر است. اطلاعی ندارم. عادی‌سازی مبتنی بر این فرض بود که ما از پس این دشمن برنمی‌آییم؛ چون قدرتی به نام آمریکا از آن حمایت می‌کند و در نتیجه تکلیف ما این است که به مسئولیتی که از عهده‌اش برنمی‌آییم، بر دوش خودمان نگذاریم. در این فضا انور سادات در اورشلیم با نخست‌وزیر وقت اسرائیل دیدار می‌کند و این هم یکی دیگر از ترومماهایی است که برای روشنفکران و اهل قلم در جهان عرب شکل می‌گیرد. تمام این مقولات در رمان‌ها، شعرها و مقالات عربی بازتاب پیدا کرده است. مثلا اهل دنقل، شاعر مصری، به این مسائل بسیار توجه کرده و بعدا در آثار نویسندگان دیگری مثل جمال قیطانی هم می‌توانیم واکنش به این مسائل را ببینیم. نویسندگان نسل بعدی هم به شکل گسترده‌ای به مسئله فلسطین توجه کرده‌اند. برای مثال بیلا، طاهر در «عشق در تبعید» به جنایاتی که بر سر فلسطینی‌ها در اردوگاه صبرا و شتیلا اعمال شد، خیلی دقیق اشاره کرده است. همچنین رضوی عاشور در رمان «طنطور» توجه کرده است. برای مثال بخش‌هایی از رمان «قطعه‌ای از اروپا» از او به مسئله فلسطین اختصاص دارد. او اثری مهم و شاخه‌شده هم با نام «سکانه غرناطه» دارد و این بازخوانی فلسطین با تمرکز بر گرانادا است؛ یعنی از واقعه‌ای قدیمی آغاز می‌کند و به واقعه‌ای معاصر می‌رسد. به چهره‌ها و آثار متعدد دیگری هم می‌توان اشاره کرد اما به طور کلی می‌توانم بگویم که فلسطین هم در زمان نوشتن سرزمینی و هم در لابه‌لای رمان‌های بعدی تا امروز همواره در آثار ادبیات عرب بازتاب داشته است. اما این بازتاب در کدر زمان تفاوت‌هایی پیدا کرده که شاید بحث جدگانه‌ای برای پرداختن به آن نیاز باشد اما به شکل خلاصه می‌توان گفت از زمانی که بحث عادی‌سازی روابط با اسرائیل و بی‌اقبال نیتها جلو آمده مطرح شد، حکامان بعضی کشورها مثل اردن، امارات، عربستان و مغرب و مصر یک مقدار نوع سیاست‌های نان را تغییر دادند و مراسم اعهای جواری را برگزار می‌کنند که در آنها این تغییر سیاست دیده می‌شود. انگار بدون اینکه جراح‌چوب و اینی‌نامه این جنازه‌ها قید شده باشد، مسئله فلسطین در مرکز و محور این جنازه‌ها نیست و به‌مرور ضدش را می‌گیرند. تمام این حالت‌ها که فلسطین را به حاشیه ببرند. این مسئله به‌مرور در جوازی که اعارت می‌دهد، دیده می‌شود. به نوعی این تلقی در حال شکل‌گرفتن است که بهتر است به فلسطین بپردازیم و فلسطین را به حاشیه ببریم. البته استاتمالی هم داریم که این روند را نقض می‌کند. مثلا رمان «تقابی به رنگ آسمان» نوشته باسم خندقجی جایزه بوکر عربی گرفته است اما این مورد استثنا. کلیت امر را نقض نمی‌کند. گویا جریان پنهانی وجود دارد که مشوق این است که طبایع به مقوله تقابل و ایستادگی در برابر اسرائیل توجهی نشود و به‌مرور جمع و هجرزبانی با اسرائیل برقرار شود. اما در میان نویسندگان نسل جدید که به‌شدت برای فلسطین ایستاده‌اند، می‌توانم به چند نویسنده عمانی مثل هدی حمد و جوخه الحارثی اشاره کنم. خانم جوخه الحارثی در سرفش به ایران کتاب جایزی را برایم شرح داد. مثلا می‌گفت یکی از رمان‌هایش برنده یکی از جوایزی شده که امارات برگزار می‌کند و ناشر این کتاب را به آن جایزه فرستاده و خودش از این اتفاق رضایت نداشته است. او می‌گفت آرزو می‌کردم کاشم برنده این جایزه نشود. می‌خواهم به نوع نگاه او اشاره کنم. او هم با این نظر من همراه بود که برخی نویسنده‌ها با سیاست‌های گفته و ناگفته‌ای که در امارات وجود دارد، برخی جایزه‌ها را می‌گیرند و امارات وارد داشته باشیم و اگر کسی بخواهد مانع جلو بشود. باید از اساس ریشه‌اش را زد. اما از همین‌جا مفهوم مبارزه و ایستادگی هم شکل می‌گیرد. هرکسی ۲۱ ماه فاجعه در غزه را مشاهده کرده باشد و مواضع کشورهای عربی مثل امان و فرانسه و انگلستان و آمریکا را هم دیده باشد می‌بیند که در همین کشورها چه موج گسترده‌ای از اعتراض نسبت به سیاست‌های دولت‌های عربی وجود دارد و چه موج همبستگی گسترده‌ای در میان توده‌های مردم نسبت به فلسطین وجود دارد. خیلی از ملل عرب در ماه‌های اخیر به وضوح این مسائل را چقدر چشم‌باز دیدند. البته و همه مردم عرب این منطقه این تاریخ را ورق نزده‌اند بلکه آن را زنده‌اند.

**با توجه به این نکته هم فراموش شد که اسرائیل از زمان تأسیسش تا امروز با تمام کشورهای منطقه جنگیده است. ضمن اینکه در همین تاریخ معاصر خودمان هم دخالت‌های امپریالیسمی به وضوح وجود داشته است و مثلا در موضوع ملی‌شدن صنعت نفت این دخالت آشکارا بر سرنوشت جامعه ایران اثرگذاشته اما همه اینها در روایت برساخته آنها غایب است.**

بله، ما اگرچه با تصرف سرزمینی مواجه نبودیم اما انکار نمی‌توان کرد که دخالت‌های استعماری در سرنوشت امروز ما نقشی بزرگ داشته است. این برسش همچنان برای ما مطرح است که یک حکومت دیگر با چه اجازه‌ای در زمان دولت مصدق دخالت می‌کند و دولتی را که مشروعیت دارد و قانونی است سرنگون می‌کند. در همان زمان ملی‌شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد هم همراهی و همدلی افکار عمومی جهان عرب وجود داشت. برخی شاعران عرب به مدح مصدق پرداخته‌اند و حتی عبدالناصر تحت تاثیر آرای ضد استعماری مصدق قرار گرفت و به همین خاطر نام یکی از خیابان‌هایشان را مصدق گذاشتند و یکی از میادینشان را هم تهران نامیدند که همچنین این نام وجود دارد. در همان دوره و پس از ملی‌شدن کانال سوئز سه کشور اسرائیل، انگلستان و فرانسه به مصر حمله کردند. آیا مصر این حق را نداشت که آرام‌های را که از سرزمینش می‌گذشت ملی اعلام کند؟ پس این واقعیت منطقه‌ای است که ما در آن به سر می‌بریم. موضوع اسرائیل چیزی فراتر از مسئله تصرف سرزمینی است. اساس خود آمریکا بر تصرف سرزمینی شکل گرفته اما چون مواجه مربوط به قرون دورتر است و در درازنای تاریخ گم شده کسی دربباره آن حرف نمی‌زند. وگرنه شکل‌گیری آمریکا هم براساس استعمار سرزمینی بوده است. اما درباره اسرائیل چون متاخر است و حافظه فرهنگی به‌واسطه قلم و کاغذ و کتاب خیلی سرزنده‌تر و بویاتر است، هنوز در برابر آن مقاومت می‌شود. این حافظه فرهنگی به‌واسطه رمان‌ها و اشعار و آثار هنری و نمادها خفظ شده است. مقوله اسرائیل با استعمار پیوند تنگاتنگ دارد. چه کسی این سرزمین را به یهودیان بخشید، در حالی که به آنها تعلق نداشت؟ این استعمار و انگلستان است که این کار را کردند چون صهیونیسم پیوند عمیقی با استعمار دارد. اما خطر اسرائیل برای ما معنایی داشته باشد. بلوس معتقد است هرچند توجه فرهنگی به فلسطین وجود دارد، اما خطر اسرائیل برای ما هدف اصلی صورت گیرد ولی برعکس این هم صادق است و توجه می‌تواند خود دلیلی بر جهان‌گرایی و انترناسیونالیسم باشد. همچنین ارتقای جایگاه زبان‌های ملی به سطحی بین‌المللی هم حصل تسلاش بی‌وقفه مترجمانی است که قضشان اگرچه اما این نبوده که صرفا ترجمه‌هایشان به شکل صحیحی خارجی به نظر رسد. در حقیقت اگر هم چنین آرمانی داشته‌اند، موفقیتشان به پیروز مقلعه‌ای از جاطلبی انجامیده. جرائه واژگانی که آنها وارد یا تقلید کرده‌اند، حالا دیگر به بخشی از زبان گیرنده تبدیل شده. اتحا دی که دیگر خارجی محسوب نمی‌شوند. در بحث معنا، بلوس تصریح می‌کند که اصطلاحات خاصی و شاهدی در هیچ زبانی فی‌ذاته وجود ندارد بلکه ترجمه معنایی را نشان می‌دهد که یک گفتار دارا است و این منظر وجود بسیار مناسبی برای کشف این مطلب است که اصطلاحات در فضایی که به کار رفته‌اند چه معنایی دارند. درواقع تنها راه حصول اطمینان از اینکه آیا اصلا یک گفتار مدار دارد یا نه. این است که از کسی بخواهید آن را برای شما ترجمه کند. حقیقت ترجمه این نیز از نگاه بلوس این است که آثار ترجمه‌شده با اصل خود قطعی‌پذیر نیستند. درست همان‌طور که خوانش‌های مختلف از اثر هم‌زمان و اشعار و نمایش‌نامه‌ها را تنها در بحث با دیگر خوانش‌ها می‌توان مورد سنجش قرار داد. کاری که مترجمان می‌کنند. نه یافتن معادل، بلکه یافتن لنگه‌ای برای واحدهای معنایی است که کل اثر را شکل داده است. با این اصیم و انتظار که ماحصل کار، خلق اثر جدیدی باشد که در مجموع از عهده ایفای نقش جایگزینی برای اصل اثر برآید. در اندیشه بلوس توجه را نمی‌توان درست یا نادرست قلمداد کرد. ترجمه بیشتر شبیه یک پرتره رنگروغن است. شاید نقاش کوشاوراز از مواربد به تصویر بپردازد. شاید کوه‌های فرد. یا براق‌تر از آنچه هست. ترسیم کند یا موهای خاکستری کنار کوش را از قلم بیاندازد. ولی کماکان نقاشی‌اش شاهد زیادی با فردی دارد که مد نظاشی است. دشوار بتوان کف که در نظر بینندگان یک پرتره چه زمانی تمام مؤلفه‌های لازم -از طرح کلی نقاشی تا نگاه خاصی که از جنمان مدل ساطع می‌شود- را داراست. در توانایی مرموز که در تشخیص درستی در مباحث بصری بصیر نزدیک است به آنچه برای قضاوت درستی یک ترجمه لازم دارد. به باور بلوس عمل ترجمه مثل تخیل فیلم آوازخوانی گامرون بر دو پیش‌فرض استوار است: نخست اینکه همه ما با یکدیگر تفاوت دریعه یعنی به زبان‌های گوناگون صحبت می‌کنیم و جهان را از دریچه‌ای می‌بینیم که سخت تحت تاثیر ویژگی‌های بارز زبان تکلم‌مان است؛ دوم اینکه همه ما یکسان هستیم یعنی می‌توانیم احساسات، اطلاعات، درک و مفاهیم مشترک را چه در جزئیات و چه در کلیات با هم سهیم نمیم. بدون این دو پیش‌فرض خبری از ترجمه هم نمی‌بود. نیمی از چیزی که مابینیم حیات اجتماعی نامیم، هم زبان‌مند است. ترجمه مقوله فرهنگی است برای وضعیت زبان. در نهایت بلوس توجه را گواهی می‌کند بین‌وجزیا بر ظرفیت بشر در اندیشیدن و برقراری ارتباط می‌دهد.

*** به کتاب با عنوان «راهنمای کمپکشان برای اتواسانیتر زن‌ها» با ترجمه آرش سرکوهی در نشر چشمه منتشر شده است.**



ماهی‌مترجم
ترجمه و معنای همه چیز
دیوید بلوس
ترجمه مرتضا دروبیشیان‌حقیقی
انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

## مقاومت در رمان فلسطین

**شرق:** اگرچه نویسندگان و شاعران عرب پیش از تأسیس اسرائیل نسبت به اشغال فلسطین واکنش نشان داده بودند اما نخستین صدای اعتراض در رمان فلسطینی، پس از تأسیس اسرائیل و توسط غسان کنفانی صورت گرفت. با ازدست‌رفتن سرزمین‌های فلسطین داستان و ادبیات عرب دیگر به هیچ‌وجه نمی‌توانست به روی مصیبت‌های ملت فلسطین و اشغال سرزمین چشم ببندد. کنفانی در آن زمان با انتشار رمان «مردانی در آفتاب» آشکارا نسبت به مهاجرت اجباری و ترک سرزمین اعتراض کرد.

غسان کنفانی، نویسنده چپ‌گرا و از شاخص‌ترین چهره‌های ادبیات عرب است که از سال‌های پیش در ایران شناخته شده بود. کنفانی در زمان نوشتن «مردانی در آفتاب» تنها ۲۳ سال داشت. او نویسنده‌ای پرکار بود و همچنین روزنامه‌نگار و سرپرست چند نشریه سیاسی و ادبی بود. او از چهار رمان و دو رمان ناتمام به و نمایش‌نامه و پنج مجموعه‌داستان که شماری از آنها داستان کودک است، یکی مانده است. او آثاری پژوهشی نیز در زمینه تاریخ ادبیات فلسطین منتشر کرده و همچنین نقاش هم بود. غسان کنفانی مبارز و فعال سیاسی بود و در مقام نویسنده‌ای متعهد و چپ‌گرا نویسندگی خود را در امتداد فعالیت سیاسی‌اش می‌دید. کنفانی در «مردانی در آفتاب» به سراغ احساس شکست و سرخوردگی رفته و تبعات مسری را نشان داده که در آن به فرار و به تلاش برای رهایی جمعی ترجیح داده شده. چند کنفانی نیز در عمل مسیر مبارزه با اسرائیل را در پیش گرفت و در این مبارزه جانش را هم از دست داد.

«مردانی در آفتاب» از چند نظر رمان حاز اهمیتی است و حتی می‌توان آن را اثری جریان‌ساز دانست؛ چراکه آن را اولین رمان فلسطینی به معنای واقعی آن دانسته‌اند.

حمدی سکوت در کتاب «رمان عربی» که چند سال پیش با ترجمه عظیم طهماسبی به فارسی منتشر شد، می‌گوید با اینکه برخی پیدایش رمان یخته و کمال‌یافته داخل تاتکر پنهان می‌شوند یا به نوعی که کل ماجرا چند دقیقه بیشتر طول نمی‌کشد؛ اما نیروهای مرزی به حاظر آنکه زیادی خسته و کُند هستند، زمان زیادی را صرف شنیدن حرف‌های اوبخیزران درباره ماجراهای جریانی‌اش می‌کنند و فاجعه در همین‌جا رقم می‌خورد. وقتی مامین از مرز رد می‌شود و اوبخیزران دریچه روابط بی‌پروای جنسی مشغول است. او به خاطر جراحت ناشی از جنگ ۱۹۴۸ عمل جراحی شده و در پی آن توان جنسی‌اش را از دست داده است. وقتی اوبخیزران از مرز مامین عراق و کویت می‌گذرد، سه شخصیت دیگر که می‌خواهند به کویت بروند، زیر آفتاب کشنده داخل تانکر پنهان می‌شوند تا به این بازخوانی فلسطین با تمرکز بر گرانادا است؛ یعنی از واقعه‌ای قدیمی آغاز می‌کند و به واقعه‌ای معاصر می‌رسد.